

مادد رانی سرود

(در حضور یککا و دوس)

آقای سید علی شایری با دقت و کوشش فراوانی شاهنامه حضرت فردوسی را به شریابی برگردان نمودند که
 وسیله نشر چشمه در ۵ جلد به چاپ رسیده است ، در این کتاب در مورد بخشیدن شدن یککا و دوس چنین
 چهره که به مدت پنجاه سال پادشاهی نموده و سبب غم سفرش به اوزنران می گوید ،
 « وقتی که دوس جایی پرور را گرفت و تمام جهان را سر راهت حوزید و خزان را از هرگز کنجی نباشد و سنا
 را سراسر بنده خود یافت از طوق تخت و زیور و در تاج زرین ترین شده و از جبهه و سببان تازی خوش با ای کویان
 مسرور شد و جهان کی را با خود بر اندید » (صفحه ۲۳۵ همان کتاب)

و اما در سرود « آمدن و امشگری پیش کا و دوس و آهنگت ما زندگان کردن ، زشته نم ؛
 « چنان شد که روزی کا و دوس در آن باغ پر نقش و نگار ، مشول نهم بود و در تختی پایه بلورن طلسم گویا بود .
 نام پهلوانان ایوان نیز کنارش بودند ، شاه سخن آغاز کرد و چنین گفت ؛ « در جهان که ام شای بهت که به
 اوزنری در خورتاج و تخت باشد ، برزی تنها سر از زمین است و کسی را تمام در مرتبه من نباشد ، شاه بوده
 می خورد و در تنامش خود چنان سخن می گفت که تمام سرداران بخت روزه بودند ، در همین حین را امشگری از جنس
 دیو که آمدند حاجب خواست تا از شاه سلام را بگیرد و چنین گفت ؛ « من را امشگر خوش نوازند که شرفمند نام و بیاه

خوش خلقی هستم، اگر شاه را ببینید و ترانه‌های من برایش سوزنده خواهد بود. اگر خورشید که شاه باشد،
او را برای خدمت بر بارگانش راه خواهد داد. »

پرده در نزد شاه آمد و گفت: « راهگسری اینجاست که بر خطی نازد و در مشک بسیار خنجر است می‌خورد.
شاه بر او بار و در تا فرمان شاه چه باشد؟ »

شاه امر کرد او را بیاورند و پیش کسی که رودی از او خند نبندد، وقتی نومی بر خط بدود و آنجست رسگر
سرود از نذرانی خواند: « از ما نذران شرمایادی کم که امیدارم، بوم و برش همیشه آید یا شد. جان جوی که بر
برستش همیشه گل دارد و کوه آیش پر از لاله و سنبل است. برای خوش و ز می پر نقش و نگار دارد. همیشه نگر بپوشد
است و در آنجا همیشه بهار است و در باغهایش همیشه میلان ناسری دهند و در میان دشت آیش ایوان همیشه
درگذرد. بچو قوت از گزمش در آنجا سیر می‌نوی در تمام طول سال بر جایش پر از رنگ و بو است. گویی و جویش
بر جای آب، کباب جریان دارد که از روی آبی خوش روح آبی شاه می‌شود. دردی و بزم و آذوقه در میان همیشه زمین
را پر از می‌ی. در تمام سال بر لب جوی آیش لبهای خندان می‌بینی و بذر آبی شکاری در گم ستانند. تمام شترها چند
زرد و پرچمی و بسیار خواسته‌ها اگر است است. بتانی با تاج آبی زردی برای پهلوانش کزفت بسته که کسی

دکان سزین نیست که گاش بر نیاید و چشم و منی شادی را مانده.

آیا سروده‌ای هم از خطی نازد و در کتاب شاهنامه

چو خین گفت ، کمانه جهان شاه کیت ؟ گزشتنه زمین در خور گاه کیت ؟

مرا ایند از ندر جهان برتری نیار د زمین جت کس یادری

یکی خورده باوه ، یکی گفت شاه از او خیره مانده سران سپاه

چو را شکر دیو ز می ، پرده دار بیامه ریابد بر شاه بار ،

چو خین گفت کز شهر ما نذران یکی خوش دوزم ز راه گران

اگر دوزم سبک گی شاه را ، گشاید بر تخت خورده را

برفت از در پرده سالار بار بیامه خزان بر شهر بار

گفتش کز راه گوی برد است ابا بر لوط و نغز را گز است

بفرودت بشیر او تا خستند بر رود سازش بنش خستند

ببر لوط چو بایست بر سخت رود بر آورد ما نذرانی سرود

کدام نذران شهر مایه باد ؟ همیشه بر دروش آباداد !

کود بوستانش پیشه گل است به کوه امروزان لاله و سنبل است

بهر او خور گوار زمین پر ننگار ز گم دوز سرود پیشه بجار

از : : : : : سگرازنده آهوی بکای امروزان



کلون توسعه بانمار امیرکلا

بنیاد امیرپازواری

گلایست کوی پرچوش روان ، ای شاد و گداز پریش ، روان

دی و بسن ، آند و مردین همیشه پر از لاله یعنی زمین

بیرس از خندان لب جو بیار بر هر صبی باز نشانی بر کار

چون زیبا ترین ، بگرا ترین و دشمن ترین آنگ است سر سماران نوزان که هرگز نمایی نمود ، آنگ است دوزخ آواز

امیری است ، سفایم شمار یاد شده ی بالا در حد توان و امکان در قالب وزن ، امیری ، برگردان

در بخت ام ، بر جوان یا کادی به دوستداران سرزمین همیشه بهار ما نوزان کنش می نیام ؛

چون که بنیشته کادس بخت شاهی به توت مره ، ارز نه پادشاهی

به باغ دیم بنیشته ، خشنگاری به توت مره ، ارز نه تخت شاهی

و نیش دمی ببینه ، چن تا پهلودون بهر ما زونی ، ببینه شاد و خندون

دی حرفت نا کرده می شه جفادون دیتیه ، اسگری از دیار دیودون

همون را شکر سخا ته پرده داره ، وره او نوزون شاه پلبی بیاره

شاه وره ، اجاره داده بز نه ساز بر بط بزنه ، شاه ره به وجد بیاره

شاه امر نا کرده ببینه دیم میدون همیشه کش بهر بر بط نوازون

وختی، نوای بربط، بارو دہا رنگ، بیٹہ، سرھداہ سرودما نندرون ۱۱
 اسما نزون ہمیشہ بوئہ آباد ہرگز گلہ باغ، کس رہ نشوئہ از یاد
 جایی کہ ہمیشہ گلہ باغ و شادہ و زکوه و دشت، پرلالہ ہستہ، دلشاد
 ہوا خستہ، زمین پر نقش و نگارہ نہ سرد نہ گرم، ہمیشہ دیکھارہ
 میل سرود نہوا، دنہ گلستون دنہ دشتون آہوا، بسیارہ
 ہرگز ادبوی گردش جہ سبز نونی طول سال و ماہ، رنگ و بو خوش بونی
 دنہ کیلہ ما، گنی گلہ با، ررورہ بوی خوش جہ، ہمیشہ شاد مونی
 دی و بہمن و آرزماہ و فرودین ہمیشہ لالہ و سخی، بہر روی زمین
 دنہ کیلہ سرودینی توئی سال لوٹای خدوں، در این دیدار گلین
 سرگرم سکار نہ باز سکاری پرہ ہر کنار، بخیر نقش و نگاری
 شاہ شوق سفر کندہ بہ مارندون چون بہری سال ہستہ فصل بہارون

اردی بہشت ماہ ۱۳۹۵ خدی بہری تہران

حسن محمدی زادہ (۲۰۲۰-۱۳۹۵)

با درود و خیر و نیکو ادب
و خیر و دو چکا مدی ناز سا پرست کبر
حب پیشینا و استاذ محمد حسین شورا
فاضل و دارستان دیرینم و قح بین
هستان مازندران تهنه گزیده است ،
به درت گرانقدر و ادیب تر گز
دیار تبرستان جناب سید علی شجاع
پسکشید شد . با احترام عن مجدیراده
۱۳۹۵، ۳، ۱۱

این اثر با حمایت کانون توسعه پایدار امیرکلا (بنیاد امیرپازواری NGO) منتشر شده است.
آدرس: استان مازندران، شهرستان بابل، شهر امیرکلا، خیابان طالقانی، خاتم الانبیاء، محله
حاجی کلا اول، نرسیده به مسجد امام رضا، پلاک ۱۰۸، واحد ۲، کدپستی: ۴۷۳۱۹۴۴۵۴۷ ،
تلفن: ۰۱۱-۳۲۳۴۳۱۹۸

رایانامه Amirkalacity@gmail.com

سایت: <http://amirpazvari.com>